

رمزگشایی از رازها و روش‌های کاری **انیو موریکونه** در مصاحبه‌ای با ایندپندنت

مثل یک زایش تازه

◀ وصال روحانی
خبرنگار

مصاحبه با انیو موریکونه کار بسیار سختی بود زیرا به نظر می‌رسید دائماً موسیقی‌هایی که در پی خلق‌شان بود، به ذهن وی الهام می‌شد و او مشغول امتحان و اجرای آن در فکرش یا ترنم آن با حرکت دادن دست‌ها و زدن انگشت‌هایش روی میز یا زانوهایش بود. او هراس نداشت که حتی در ۸۷ سالگی به یک تور جهانی تازه برود و در کشورهای متعددی به اجرای برنامه بپردازد زیرا سابقه کار فراوانی از ۶ دهه‌ای او در عالم موسیقی و سرودن نواهای دلخواهش به وی شهامتی ویژه را می‌بخشید. در عین حال هر مصاحبه‌کننده‌ای باید با کسب اطلاعات قبلی به محل گفت‌وگو یا او می‌رفت زیرا موریکونه از برخی موضوعات و کارهای ارائه شده خود وصحیت پیرامون آنها آیا داشت و به عنوان مثال، خوش نمی‌آمد و سترن‌های سرچینو لئونه را که برایشان موسیقی متن ساخت، به رسم و روال جاری در جهان «واسترن‌های اسپاگتی» بنامند یا از او بخواهند که پیانو بنوازد زیرا پدال‌های پیانو هر ساز دیگری انگار در ذهن او جاسازی شده بود و او با تارهای مغزی‌اش بر آن پدال‌های می‌کوبید ولی او دوست داشت که وی را «استاد» خطاب کنند که البته حق مسلم وی بود. با این اوصاف، مصاحبه محافظه‌کارانه و در عین حال هوشمندانه دو سال پیش خبرنگاران نشریه ایندپندنت بریتانیا با موریکونه در شهرم افشار برخی علایق و انتخاب‌های جالب وی به شرح ذیل است.

■ استاد، همه می‌دانند که شما بدون به صدا درآوردن هیچ سازی و بدون کلنچار رفتن با هر وسیله تولید صدا، ملودی مورد نظرتان را به صورت یک چیز القایی و الهامی دریافت و سپس به صورت نت می‌نویسید. آیا بهتر نیست چند موزیسین تازه و مجرب مثل خودتان را دور و برتان بنشانید و با دوسستانی بجز همکاران همیشگی‌تان ملودی در حال تولید را به طور امتحانی اجرا کنید. هرگز این کار را نمی‌کنم. اولاً به این خاطر که به گروه همکاران و هم‌نوازان همیشگی‌ام اعتقاد تام و تمام دارم و نیازی به تغییر دادن آنها نمی‌بینم و دوماً اینکه ملودی‌ها فقط به صرف اجرا در ذهن من نمی‌نشینند و به صورت کلمه و نت و الهام مستقیم هم خلق و ثبت می‌شوند. چیزی که شما گفتید، مسأله‌ای آماتوری و سطح پایین است که هرگز به آن روی نمی‌آورم.

■ ما هرگز نگفتیم شما آماتور هستید اما اجرای تاکتیک‌ها و روش‌های جدید، خودش یک فتح باب است.

نیازی به آن نیست. من قبل از سرودن موسیقی متن یک فیلم، با تصاویر آن را می‌بینم یا با خواندن سناریوی آن، با مسیر اتفاقات آشنا می‌شوم و سپس شروع به فکر کردن درباره آن می‌کنم. می‌توانم همه‌ای از ایده‌های مختلف در ذهنم جاری شده و انگار باردار شده‌ام و باید فرزند تازه‌ام را که موسیقی متن یک فیلم جدید است، به دنیا بیاورم. از آن پس تا زمان وضع حمل (! و

تحقق یک تولد تازه و پیاده شدن هر چه در ذهن دارم، فقط به موسیقی در حال خلق و پیاده کردن آن می‌اندیشم و به هر جامی‌روم، همین وضع برقرار است و حتی در موقع خرید در فروشگاه‌ها یا رفتن به جلسات و دیدارها.

■ پس محل نازل شدن این الهام‌ها به شما مهم نیست و می‌تواند هر مکانی باشد. خب، محل‌هایی که من معمولاً می‌روم، همان مکان‌های سینمایی معمولی و رایج هستند و در نتیجه گاهی در تاریخانه یک سینما یا در اتاق ادیت و محل فیلمبرداری به حس و ایده‌ای می‌رسم که در پی آن بودم. خودکاری را برمی‌دارم و به سراغ نزدیک‌ترین میز و کاغذی که در مسیرم باشد، می‌روم. گاهی نت‌ها را خلاصه‌نویسی و با علائم مربوطه می‌نویسم زیرا خودم می‌دانم اشاره‌ام به چه چیزمایی بوده و بعداً چطور باید کامل شوند.

■ شما سرانجام و پس از پنج کاندیدی بی نتیجه، اسکار برترین موسیقی متن سال (۲۰۱۶) را با سرودن موزیک فیلم «هشت نفرت‌انگیز» کار کوشنتین تارتاتیو تخاصب کردید. این دستاورد چگونه حاصل آمد؟

تارتاتیو متن بسیار مفصلی را برایم فرستاد که در آن همه جزئیات و فرآز و فرودهای قصه این فیلم آمده بود و این به من کمک کرد دقیقاً به همان حس و روایی در پیاده کردن موسیقی برسم که مورد



دلاری ساخته شدند اما روی هم رفته ۳۵۰ میلیون دلار در گیشه‌ها کسب کردند که اگر قیمت بلیت سینماها در آن زمان همان قدر بود که امروز هست، این رقم به شش برابر این بالغ می‌شد، صحنه‌های مبالغه‌آمیز و بخصوص حرکت کند کاراکترها و دوبله شدن آن فیلم‌ها و گذاشتن زبان و صدای ایتالیایی روی فیلم‌ها، از این تریلوری مجموعه‌ای ظاهر نامتسخر آمیز دست‌کم برای زمان ارائه‌اش با احتساب و سترن‌های فوق العاده و تخصصی جان فورد و هاوارد هاگز ساخت اما تو گوینی اندیشه‌های لئونه فقط در درازای زمان جواب می‌دهد و کارهای کوچک هنری او به آرامی بزرگ می‌شوند، در این میان انیو موریکونه نیز مهر جاودانه خود را روی سه فیلم فوق که لفظ دلار روی دوتای آنها می‌آمد و سومی نیز برخاسته از دو کار قبلی بود، کوبید و نواهای ملودرام او با برخی اصوات بلند در جای‌جای فیلم حک شدند و در درازمدت از سوزی کارشناسان دیدگاه لئونه از غرب وحشی توصیف شدند. جان پارلز منتقد مجرب سینما بیش از چهار دهه پس از ساخت و عرضه موسیقی متن آن فیلم‌ها طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز نوشت: «در کارهای سرچینو لئونه، موسیقی‌های انیو موریکونه هر چیزی است الایک «پس‌نوا» و یک عامل تکمیلی کم‌اثر و برعکس این سازهای اغلب زهی او هستند که ماجراها را ترسیم و تکلیف‌ها را تعیین می‌کنند.»

■ **اینهادترین کارهای من هستند!** موریکونه موسیقی‌های متن خاطره‌انگیزی برای «روزی روزگاری در غرب» قسمت چهارم غیررسمی تریلورزی دلاری لئونه و «روزی روزگاری در آمریکا» شاهکار گانگستری سال ۱۹۸۴ همین هنرمند نیز ساخت و آنها هم بتدریج تبدیل به کارهایی کلاسیک شدند و بخصوص «روزی روزگاری در آمریکا» که از بازی رابرت داونی و جیمز وودز در نقش‌های اصلی بهره می‌گرفت از چنان موزیک غنی و کنکاش‌گری در خاطره‌های دور دست بهره می‌برد که امکان نداشت بینندگان را مسحور و اسیر خویش نکند. با وجود این موریکونه مثل لئونه که بسیار زودتر از وی درگذشت، از جواب دادن به سوالات مکرر منتقدان و خبرنگاران درباره کیفیت نازل

دوستی و همکاری شما با سرچینو لئونه به یک افسانه تبدیل شده است. در این باره هم توضیح بدهید؟ من و لئونه در سال دوم دبستان در شهر رم با یکدیگر هم‌کلاس بودیم ولی او بعداً به مدرسه‌ای دیگر رفت و ما سال‌ها یکدیگر را ندیدیم. در نتیجه سال‌ها بعد که هر دو هنرمند شده بودیم و او کارگردانی می‌کرد و من موسیقی سرایی، وی به یاد نمی‌آورد که مرا از ایام مدرسه می‌شناسد. روزی که او به دیدارم آمد تا از من بخواهد موسیقی متن فیلم «یک مشت دلار» را بسرایم، اصلاً به یاد نمی‌آورد که سابقه مدرسه رفتن با من را دارد ولی من بلافاصله و بی‌ادیدن صورتش نکته و احساسی خاص و آشنا در آن، به این واقعیت و گذشته مشترک مان پی بردم و قضیه را به سرچینو گفتم و او ابتدا بسیار متعجب شد ولی در دقایق بعدی وی نیز مرا به یاد آورد. در نهایت ما آن شب شام را در کنار یکدیگر صرف کردیم و از درون آن ملاقات، یک همکاری طولانی مدت و موفق زاده شد؛ چیزی که با وجود همه منفی بافی رسانه‌ها همواره در خاطر من هست و آن را عزیز می‌دارم.

■ کدام کارگردانان دیگر سینما برای شما مهم و عزیز هستند؟ برای من دیگر هموطنم جوزیه تورناتوره

را داشت که در دنیای موسیقی فخر و مباحات ویژه خود را دارد. نزدیکانش می‌گویند او گاه در دفتر کارش یا در تالار معروف موسیقی بالاتزو در شهر رم، مدت‌ها خودش را حبس می‌کرد و شب‌ها هم به خانه نمی‌رفت تا ملودی‌هایی را که انگار به وی الهام می‌شد، به روی کاغذ بیاورد و فقط پس از پیاده کردن آنها آرام می‌گرفت و چند روزی استراحت و سپس حدود ۲۰ فیلم آهنگ می‌سرود و چون وقتش تا این اندازه پر بود، حتی مهلت نداشت که قسمت‌های فیلمبرداری شده و «راش»‌های

باز عجیب‌تر اینکه موریکونه گاه در یک سال برای حدود ۲۰ فیلم آهنگ می‌سرود و چون وقتش تا این اندازه پر بود، حتی مهلت نداشت که قسمت‌های فیلمبرداری شده و «راش»‌های

در همه حال موریکونه وضعیت آراسته و لباس‌های «فرم» خود را حفظ و با کراوات بر سینه و عینکی که همواره بر چشم‌هایش داشت و موهای سپیدی که تجربیات کلان وی را گواهی می‌داد، حالت آریستوکراتی

موجود را ببیند تا حس و حال و دیدش نسبت به فیلم کامل‌تر و به تبع آن موسیقی‌ای که برای فیلم‌ها می‌سرود، دقیق‌تر و کامل‌تر شود و فقط براساس سناریو و داستانی که تحویل گرفته بود کار می‌کرد و بر همان مبنا ملودی‌اش را خلق و پیاده می‌کرد.

■ **چیزی مختص نوابغ**

موریکونه هرگز زبان انگلیسی را به‌طور کامل نیاموخت و تا سال ۲۰۰۷ هیچ‌گاه به آمریکا نرفت و رم، شهر محبوب و خانه همیشگی و محل خلق اکثر آثار وی بود ولی وقتی سرانجام به آمریکا رفت، با کنسرت‌های پر تماشاگرش در نیویورک، لس‌آنجلس و شیکاگو ثابت کرد شهرتی چنان عالمگیر دارد که فقط زبان مشترک موسیقایی می‌تواند آن را نصب‌یک هنرمند کند و البته نه هر هنرمندی، بلکه به‌نواختی مثل انیو موریکونه.

